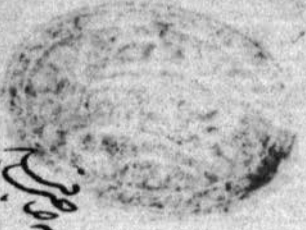
١٢٩

خلاصة الاسلام







بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس و ثنای بیقیاس خداوندی را که مجموع مخلوقات را از کتم عدم بصحرای
وجود آورده و از میان موجودات بنی آدم را برگزیده و بر نیکوترین صورتی لقد خلقنا
الانسان فی احسن تقویم آفریده و بخلعت و لقد کرمنا بنی آدم مشرف گردانیده
و مومنان و موحدان را لباس ایمان و عرفان و احسان پوشانیده و عالمان و عارفانرا
بزیور علم و معرفت مزین گردانیده و از ظلمت ضلالت و جهالت برهانیده و صد هزاران هزار
صلوة زاکیات و تحفه تحیات نامیات بابرکات بروضه اقدس مطهر و مرقد معطر و
منور و مزین و مشرف و مکرم و معظم سرور کاینات و خلاصه موجودات یعنی محمد مصطفی
رسول صلی الله علیه و سلم و بروان پاک فرزندان و یاران او باد اما بعد همی گوید مولف
این تالیف و مصنف این تصنیف بندهٔ ضعیف اسماعیل ابن لطف الله باخرزی لا زال
فی حفظ الله الملک الغنی که هر چند متقدمان را در باب مسایل ایمان و اسلام و صلوة و زکوة
و روزه و حج تصانیف بسیار و تالیف بی شمار واقعه بود فاما بعض را جامع واقعات نیافتم
و بعضی را در غایت اشکال و اغلاق دیدم غواصی بحار کتب معتبره کردم و درر مسایل صحیحه
بساحل آوردم و از الفاظ عجیبه و غریبه احتراز نمودم و زنگ اشکال و اغماض از صحیفه تراکیب

برزودم و از برای پارسی خوانان ببست و دو باب ترتیب نمودم و آن را خلاصة
الاسلام نام نهادم امید از سالکان راه دین است طمع از رهروان پیش آیین است
که لطفی را دعای خیر گویند بران از لطف حق عیبی نجویند و من الله العون والارشاد
و علیه التوکل والاعتماد باب اول در بیان ایمان و اسلام و احسان و صفات
حق سبحانه تعالی مشتمل بر پنج فصل باب دوم در بیان آبها مشتمل بر ۳ فصل
باب سوم در بیان دعاهای آبدست باب چهارم در بیان وضو مشتمل بر ده فصل
باب پنجم در بیان غسل مشتمل بر چهار فصل باب ششم در بیان تیمم مشتمل بر شش فصل
باب هفتم در بیان مسح کشیدن بر موزه باب هشتم در بیان نماز مشتمل بر ده فصل
باب نهم در بیان نماز گذاردن باب دهم در بیان قرات خواندن باب یازدهم
در بیان فرض و واجب و سنت باب دوازدهم در بیان اوقات نماز باب سیزدهم
در بیان سجدهٔ سهو باب چهاردهم در بیان سجدهٔ تلاوت باب پانزدهم در بیان نماز جمعه
باب شانزدهم در بیان نماز عید رمضان و عید قربان باب هفدهم در بیان
نماز جنازه باب هژدهم در بیان زکوة باب نوزدهم در بیان روزه باب بیستم
در بیان شرایط حج باب بیست و یکم در بیان حیض مشتمل بر ۳ فصل باب بیست و دوم
در بیان نفاس باب اول در بیان ایمان و اسلام و احسان و صفات باری تعالی مشتمل بر پنج فصل

فصل اول در بیان ایمان بدانکه ایمان در لغت بدو معنی آمده است اول ایمن گردانیدن و ازین
سبب حق تعالی را مؤمن گویند و دوم بمعنی گرویدن و ازین جهت بنده را مؤمن گویند و در اصطلاح
فقها و علما ایمان اقرار بزبان است و تصدیق بدل اقرار بزبان آنست که گوئی گرویدم بخدای عز
وجل و بفرشتهای وی و بکتابهای وی و برسولان وی و بروز قیامت و بآنکه تقدیر نیکی و بدی
همه از خداست عز و جل و تصدیق بدل باور داشتن این شش چیز است که یاد کرده شد و
بعضی گفته اند که هفت است و هفتم زنده کردن است بعد از مرگ مسئله بدانکه ایمان را ارکان است
و شرایط و حکم اما ارکان ایمان اقرار است و تصدیق و شرایط ایمان شش است ایمان بغیب
آوردن و غیب را خاصهٔ حق دانستن و از عذاب او ترسیدن و از رحمت او امیدوار
بودن اما حکم ایمان آنست که چون بندهٔ ایمان آورد در دنیا نفس و مال او در امان
در آید از کشتن و بنده گرفتن و در آخرت از عذاب ابدی ایمن بودن و به بهشت
رسیدن و بلقای خدا مشرف شدن مسئله اگر کسی احکام و ارکان ایمان خود
نداند هر عبادت که کند قبول نبود و اگر قصاب احکام و ارکان ایمان خود نداند ذبح کردن او
حرام باشد و اگر کسی کنیزکی خرید و او احکام و ارکان ایمان نداند و از اهل کتاب نیست
صحبت با وی حرام بود تا آن هنگام که احکام و ارکان ایمان بیاموزد مسئله اگر پرسند
که فرق چیست میان اقرار بزبان و تصدیق بدل جواب گوی که فرق آنست که اقرار بزبان

زایل میشود

زایل میشود در وقت اکراه و همچنان مؤمن است در عند الله بیت کرباکراه فوت شد اقرار
نیست اسلام را بران انکار چون بتصدیق رفت از دنیا جای اوهست جنت الماوی
مسئله شرط بقای ایمان سه چیز است اول شاد بودن بیافت ایمان دوم ترسان
بودن از زوال ایمان سوم پرهیز کردن از انچه خراب کننده ایمان است قولا و فعلا
و اعتقادا مسئله بدانکه در آوردن ایمان بخدای تعالی سه چیز فریضه است اول ایمان بذات
پاک او که بی مثل و بی مانند است و ازلی و ابدی است دوم ایمان بر یگانگی او که مر وی را
هیچ شریکی نیست و منزه است از زن و فرزند و خویش و پیوند که لا اله الا الله وحده لا شریک
له الملک وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت سوم ایمان آوردن است بصفات
او که پاک است از صفات ناسزا و موصوف است بصفات سزا چنانکه گوئی امنت بالله کما
هو باسمائه و صفاته و قبلت جمیع احکامه مسئله بدانکه ایمان تفصیلی است و ایمان اجمالی
ایمان تفصیلی همچنان است که در سر فصل گفته شد و ایمان اجمالی آنست که گوئی گرویدم
بخدای عز و جل همچنانکه او هست یعنی بیچون و بی چگونه بجمیع نامها و صفتهای وی و قبول
کردم همه حقهای وی و بعضی گفته اند که ایمان اجمالی قبول کردن همه حقها است و انکار
همه باطلها بیت ایمان چه بود مصدق حق بودن وز نفرت دل منکر ناحق بودن
در وقت رسیدن حق از هر که رسد دم نازدن و مرده مطلق بودن و بعضی گفته اند

که ایمان اجمالی باور داشتن محمد رسول صلی الله علیه وسلم بدل هر چیزی که از خدای تعالی آورده اند
وبعضی گفته اند که ایمان اجمالی گرویدن است بدین مسلمانی و آنچه در وی است فصل دوم در بیان
اسلام بدانکه اسلام گردن گذاشتن است همه امرهای خدای تعالی را و یکسو شدن
از منهیات خدای تعالی مسئله بدانکه فرایض اسلام پنج است اول گواهی دادن که نیست
هیچ خدای موجود مگر یک خدا و حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بنده و فرستادهٔ
اوست دوم بپای داشتن پنج وقت نماز سوم زکوة مال دادن چهارم روزهٔ
ماه مبارک رمضان داشتن پنجم حج گذاردن کسی را که توانائی باشد چنانکه ناظم
گوید بیت یکی پنج سی و ز بیست نیمی دگر دست و هر فرسنگی چند از این پس دست
ما و دامن دوست گناه از بنده و عفو از خداوند مسئله بدانکه واجبات اسلام هفت است
اول صدقهٔ فطر دوم قربانی سوم نفقهٔ ذوی الارحام چهارم نماز وتر پنجم خدمت مادر
و پدر کردن چون محتاج خدمت فرزند باشند ششم خدمت زن شوهر خود را که از حقوق
زنان شوهری باشد هفتم عمره چنانکه ناظم گوید بیت ابتدا اسلام ای برادر هفت واجب شمر
صدقهٔ فطر و ذوی الارحام قربانی دگر خدمت زن شوهر خود را و عمره بعد از آن وتر انکه
خدمت مادر پس آنکه از پدر مسئله بدان صدقهٔ فطر واجب است بر هر مسلمانی آزادی عاقلی
و بالغی چون مالک نصاب باشد و آن دویست درم است زیاده از خانه که بنشیند و از

متاع خانه

متاع خانه وجام که بپوشد ومرکب که سواری کند وبنده که از برای خدمت بود و
از بهر نفس خود واز بهر فرزند نارسیده خود که صغیر باشد ونه بنده که از برای تجارت باشد
وصدقهٔ فطر از کندم وآرد کندم ومویز دو من است بسنک مکه واز جو وخرما چهار من
واکر قیمت اهم بدهد روا باشد ویک من مکه چهل سیر است وهر سیر هفت مثقال مسئله بدانکه واجب
شدن صدقهٔ فطر بوقت صبح عید است واکر در ماه رمضان ادا کند روا بود مسئله
بدانکه نفقهٔ ذوی الارحام بر پنج طایفه واجب است اول نفقهٔ عورت بر شوهرها
دامی که در نکاح یا در عدهٔ وی باشد دوم نفقهٔ فرزند خود وفرزند بالغ که برجای
مانده باشد بر پدر واجب است سوم نفقهٔ مادر وپدر وجد وجده بر فرزند چون صغیر و
فقیر نباشد یا خود عورت بالغ که فقیر باشد یا مردی باشد فقیر که بجای مانده باشد
یا نابینا بود واین جماعت را بر ذی رحم محرم واجب است بمقدار میراث پنجم نفقهٔ
غلام وکنیزک بر خواجهٔ ایشان مسئله بدانکه سنتهای اسلام شش است اول موی زیر
ناف تراشیدن دوم موی زیر بغل کندن سوم موی لب باز کردن چهارم
ناخن باز کردن پنجم سواک کردن ششم ختنه کردن چنانکه ناظم کوید سنت اسلام
شش دان ای عزیز یاد دار از من اکر داری تمیز حلق عانه قص شارب قلم ظفر کندن
موی بغل دان ختنه وسواک نیز فصل سیوم در بیان احسان بدانکه احسان آن است

که خدا تعالی را چنان پرستی که گوئی آنرا می بینی و اگر بدان مرتبه نیستی باز یقین دانی
که در جمیع احوال خدا تعالی ترا می بیند و بعضی گفته اند که احسان نیکوئی کردن است
بخلق خدا تعالی و شفقت نمودن با ایشان نه با منت فصل چهارم در بیان صفات باری تعالی
عز اسمه بدانکه خدای تعالی را ده صفت باید شناخت اول آنکه زنده است پاینده
و مرگ بروی نیست و زندگی وی بجان نیست دوم داناست و دانائی وی بدل
و اندیشه نیست سوم تواناست و ناتوانائی بروی روا نیست بهیچ وجه و بهیچ
مخلوق نماند و هیچ مخلوق بوی نماند لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر چهارم
شنواست نه بگوش پنجم بیناست نه بچشم ششم همه چیزها باراده اوست
اما ایمان و طاعت برضای وی است کفر و معصیت برضای وی نیست بلکه بقضا
وی است هفتم گویاست نه بزبان و همه کتابهای آسمانی کلام اوست هشتم آفریدگار است
و این هشت صفت را صفات ثبوتی خوانند نهم بی مثل و مانند است و هم پاک است
از همه عیبها و نقصانها و حال و زوال و زمان و مکان و تغیر و تبدیل بروی روا نیست
و جسم نه و جوهر نه و عرض نه و صورت نه و نه بر مکان نه در مکان نه از چیز نه بر چیز
و بروی جهت روا نیست کما قال الله تعالی هو الاول والآخر والظاهر والباطن وهو
بکل شیء علیم اول بی ابتدا آخر بی انتها ظاهر است بچند و چونی باطن بی کیف و کم

و این دو

واین دو صفت را تنزیهی و سلبی خوانند و مجموعهٔ صفات درین دو صفت
داخل است چون خدای را بیقین بدین صفات شناختی خداشناس گشتی
واین صفات درین ابیات مذکور است بیت هشت باشد صفات حق بیقین
که قدیمی بود علی الیقین علم قدرت حیوة سمع و بصر پس کلام و ارادت تکوین
دو سلبی برین دگر ضم کن پاک از عیب بی شریک و قرین مر خدا را بدین صفات
شناس تا بود جای تو بهشت برین فصل پنجم در بیان مسایل ایمان و اسلام
بدانکه ایمان نه زیاده می شود و نه کم از برای آنکه تصور نمی توان کرد زیادتی ایمان را
مگر بزیادتی طاعت و تصور نمی توان کرد نقصان ایمان را مگر بزیادتی کفر و این هر دو
محال است از برای آنکه روا نیست اینکه باشد شخص واحد در حالت واحد هم مؤمن
و هم کافر مسئله بدانکه ایمان غیر عمل است و عمل غیر ایمان از برای آنکه بسیار از
اوقات هست که عمل برداشته می شود و ایمان برداشته نمی شود اصلا از حایض
و نفسا عمل برداشته می شود و ایمان برداشته نمی شود و دیگر روا است اینکه گویند
زکوة بر فقیر نیست و روا نیست اینکه گویند ایمان بر فقیر نیست مسئله اگر پرسند که شرط
وجوب ایمان چند است بگو دو چیز است اول عقل دوم بلوغ مسئله اگر پرسند
که ایمان تقلیدی درست هست یا نه بگو درست است چنانکه ایمان اهل السنة لا لی

یعنی دلیلی ولیکن بنده عاصی بود بترک استدلالی مسئله اگر پرسند که ایمان اجمالی معتبر است
یا نه بگو هست چنانکه ایمان تفصیلی مسئله اگر پرسند که ایمان چیست بگو اقرار بزبان است
و تصدیق بدل چنانکه در فصل اول دانسته شد مسئله اگر پرسند که ایمان فریضه است
یا سنت بگو که ایمان آوردن یکبار فریضه است و مکرر او سنت مسئله اگر پرسند که ایمان
بر چند نوع است بگو بر پنج نوع اول ایمان معصوم همچو ایمان پیغمبران و فرشتگان
دوم ایمان مقبول همچو ایمان مومنان سوم ایمان موقوف همچو ایمان منافقان
چهارم ایمان مردود همچو ایمان یاس یعنی ایمان فرعون پنجم ایمان مبتوع
همچو ایمان کودکان که ایشان تابع ایمان پدر و مادر و شهر و ولایت اند مسئله
اگر پرسند که ایمان مخلوق است یا غیر مخلوق بگو ایمان اقرار است و تصدیق و هدایت است
و توفیق اقرار و تصدیق فعل بنده است و او مخلوق است و هدایت و توفیق صنع
حق است و آن غیر مخلوق است و بعضی گفته اند که ایمان غیر مخلوق است از برای آنکه
گواهی دادن لا اله الا الله است مسئله اگر پرسند که اسلام چیست بگو اسلام گردن
نهادن است همه فرمان های خدا تعالی را و چون پرسند که دین چیست همین
جواب گو مسئله اگر پرسند که ایمان و اسلام دو چیز است یا یکی بگو ایمان و
اسلام که در شرع معتبر است یکی است هر که مؤمن است مسلمان است و هر که

مسلمان هست مومن است مسئله اگر پرسند که احکام شریعت چندست بگو هشت اول
فرض دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب پنجم حلال ششم حرام هفتم
مکروه هشتم مباح چنانکه ناظم گوید بیت واکر احکام شریعت هست هشت ضبط
کن تا باشی از اهل صلاح فرض واجب سنت است و مستحب حل و حرمت باز مکروه
و مباح مسئله اگر پرسند که خدای را چون شناختی بگو بیچون و بیچگونه و بی شکل
و بی رنگ مسئله اگر پرسند که توحید چیست بگو توحید خدای را یکی گفتن و یکی
دانستن و یکی اعتقاد کردن مسئله اگر پرسند که مومن به چند است بگو شش
چیز چنانکه گفته شد در فصل اول و بعضی گفته اند که هفت است و هفتم زنده
کردن است بعد از میرانیدن چنانکه در تحفة الصبیان است مومن بقول پیغمبر
هست مومن به شش ای نکو محضر اول ایمان بذات پاک خداست انکه او
حی و قادر و داناست شنوا و مرید و بیناست بکلام مجید گویا اوست
واحد است و قدیم و بی مانند بری از زن و از ولد و فرزند دوم انکه فرشتگان
دارد کرچه از چشم ما نهان دارد سوم انکه کتابهای خدا سخن خالق است
هادی ما چارمی انکه انبیا و رسل همه حقند ما دیان سبل پنجم ایمان بود
بروز جزا بهمه واقعه که گفت خدا ششم ایمان بود بجبر و قدر که بتقدیر اوست

مومن

نیکی و شر مسئله اگر پرسند که مؤمن به کدام را می گویند بگو مؤمن به آنرا میگویند که ایمان
آوردن بدان فریضه باشد مسئله اگر پرسند که فرشته فاضلتر است یا آدمی بگو خواص آدمی
که پیغمبرانند از خواص فرشتگان فاضلتر اند فاما خواص او از عوام آدمیان فاضلتر اند
مسئله اگر پرسند که پیغمبران را در گور سوال هست بگو نه مسئله اگر پرسند که از مؤمن به
کدام مخلوق است و کدام غیر مخلوق بگو که خدای تعالی و کتابهای وی و تقدیرهای
وی غیر مخلوق فاما پیغمبران و فرشتگان و روز قیامت مخلوق اند مسئله اگر پرسند
علمی که بر مکلفان فرض عین است کدام است بگو علم بفرمودهای خدای تعالی و نهی
کردهای خدای تعالی مسئله اگر پرسند که تعظیم و ثنای نام خداوند تعالی چون بشنوی
هر بار بر تو فریضه است یا نه بگو هر بار که بشنوم بر من فریضه است فاما اگر در مجلسی نام
حضرت رسول صلی الله علیه وسلم بشنوی یکبار درود آنحضرت بر تو فرض است
و نزدیک امام طحاوی هر بار که نام آنحضرت را صلی الله علیه وسلم بشنوی صلوة
بر تو فریضه است و نزدیک امام کرخی در جمیع عمر یکبار بر تو فریضه است و دیگر از آن سنت
مسئله اگر پرسند که کفر چیست بگو که کفر انکار همه حقها است یا انکار بعضی حق های اتفاقیه
مسئله و اگر پرسند که شرک چیست بگو که شرک دو نوع است یکی کفر است چون بت پرستیدن
و مانند او و نوع دیگر معصیت است و آن چنان است که بعضی فقها را از سبب دانند از

7

سبب چنانکه شعارا از دو او اهند از حق تعالی و این مذهب بدعت مذهب اهل
حق آن است که جمیع مخلوقات را اضافت بالله تعالی کند و هیچ آفریده و هیچ چیز را
در میان نه بیند مسئله اگر پرسند که تا بنده عاقل و بالغ نشود هیچ چیز از عبادت بروی
فریضه می شود یا نه بگو نه مگر پنج چیز که بر حال وی واجب شود اول صدقهٔ فطر دوم
قربانی در روایتی سوم عشر چهارم خراج پنجم نفقهٔ کسی که در هوشهٔ او باشد
شرعا و همچنین چیزی از اخلاق حمیده بروی فریضه نشود فاما متصف شدن باخلاق
پسندیده و ترک معصیتها کردن و غسل جنابت بجای آوردن وی را مستحب باشد
مسئله اگر پرسند که ایمان و اسلام و نماز و روزه و قرآن خواندن و ذکر گفتن کودک
نارسیده صحیح و معتبر هست یا نه بگو که هست و ثواب مر مادر و پدر را باشد مسئله اگر پرسند
که علامت بلوغ کدام است بگو علامت بلوغ در حق پسر آنست که ایشان را
انزال شود یا خوابی بیند که بدان غسل واجب شود یا عورت از ایشان حامله
کرد و آن از دوازده سالگی تواند بود اما در حق دختر آن است که حامله شوند
یا ایشان را حیض آید و یا احتلام افتد یا انزال شود و آن از نه سالگی باشد و اگر دختران
و پسران بپانزده سالگی رسند و هیچ علامتی ظاهر نشود حکم باید کرد به بلوغ ایشان
مسئله اگر پرسند که چون بنده عاقل و بالغ شود چه چیز بروی لازم آید بگو اول شناخت

خدای تعالی و فکر کردن در مصنوعات او و ایمان و اسلام و توحید و ترک معصیتها و ترک
خوی بد بعد از ان وقتی که فرض در آید علم او بروی فریضه شود چون نماز و روزه و زکوة و حج
والله اعلم باب دوم در بیان آبها مشتمل بر سه فصل فصل اول در بیان آب مطلق بدانکه
روا است باب مطلق وضو ساختن و غسل کردن و نجاست از بدن و جامه دور کردن مانند
آب دریا و آب جوی و آب رود و آب چاه و آب چشمه و آب حوض فصل دوم در بیان
آب مقید بدانکه روا است باب مقید دور کردن نجاست از بدن و جامه اما روا نیست
غسل کردن و وضو ساختن مانند آب تاک و آب خربزه و آب خیار و آب میوها
و گلاب و آب باقلی و آب صابون و آب پنیر و شوربا و سرکه و آب کامه و شربتها فصل
سوم در بیان آب مستعمل بر سه نوع است اول پاک است و پاک کننده باتفاق و آن آبی
بود که بدان کاسه که طعام خورده باشند بشویند یا آبی که بدان میوه شویند دوم نجس است
باتفاق و آن آبی بود که با و جامه نجس یا کا نجس شسته باشند سوم مختلف فیه است
و آن آبی است که بدان وضو ساخته باشند تا مادام که بر اندام آدمی است پاک است
و پاک کننده و چون از بدن زایل شود مستعمل است نزدیک بعضی و بعضی گفته اند که آب
مستعمل آن است که از بدن جدا شود و در محل خود قرار گیرد اما نزدیک امام ابو حنیفه رحمه
آب مستعمل نجاست غلیظ است چون خمر و خون و نزدیک امام ابو یوسف رحمه نجاست
خفیفه

خفیفه نیست و نزدیک امام محمد رحمة الله علیه پاک است و پاک کننده نیست مسئله بدانکه پاک می شود
بدن نمازگذار و جامهٔ او و مکان او از نجاست اگر دیده می شود بزایل کردن او هر چند که اثر او ظاهر
باشد و اگر نجاست دیده نشود مانند بول سه بار بشویند و در هر باری بیفشارند اگر ممکن بود
و اگر ممکن نبود فشردن مانند کاسه و کوزه و بوریا و حصیری و آنچه از لیف خرما است در هر بار
از سه بار که بشویند بگذارند تا آن زمان که دیگر آب نچکد و نریزد و اگر شستن ممکن نبود
مانند پلاس و نمد مقدار یکشب اگر در آب روان بود پاک شود مسئله اگر جامه از نجاست
غلیظ پلید شد مقدار یک درم عفو است فاما شستن او واجب باشد باتفاق و اگر جامه نجس
شود از نجاست خفیفه کمتر از مقدار چهار یکی تمام جامه عفو است و نزدیک بعضی کمتر از مقدار
چهار یکی هر تخته از جامه چون آستین و تریز و تنه و هر چه آب در خود نخورد مانند کارد
و شمشیر چون بر زمین مالند پاک شود یا بشستن یکبار یا در آتش در آورند مسئله نجاست
غلیظ مانند خون و ریم و بول آدمی و غایط و بول هر حیوانی که گوشت او حرام است و پس افکندهٔ
مرغ خانگی و نجاست خفیفه مانند بول حیوانی است که گوشت او حلال است چون کبوتر و
گنجشک عفو است مسئله اگر در چاه افتد نجاستی یا بمیرد آدمی یا گوسپندی یا سگی تمام آب چاه را
برکشند اگر ممکن بود و اگر ممکن نبود باید که مانند آن چاه در طول و عرض و عمق چاه دیگر بکنند و آب
او را در وی کنند تا پر شود و آنکه پاک شود یا خود آب چاه را رنگ کنند بچیزی پاک چون زعفران

و گل کاچیره و چندان آب کشند که بحال اول باز گردد یا خود قول دو کس را اعتبار کنند که مر
این آب را بصارت باشد یا خود دویست دلو بر کشند تا ۳صد دلو · اگر در چاه بمیرد
موش یا گنجشکی یا کر باشد بیست دلو بر کشند تا ۳۰ دلو و اگر کبوتر یا مرغ خانگی یا گربه در چاه
بمیرد چهل دلو بر کشند تا شصت دلو و بدانکه در چاه معتبر دلو آن چاه است · در بیان آبها
وضو از آب ابر آسمان و بحار · در روا بود نیستش خلاف مدار · آب کز میوها بنیفشرند · وضو از
وی روا امید دارند · آب چون زرد شد ز برگ درخت · تو وضو زان مساز ای ذو بخت · آب اگر
ایستاده باشد او · نیست جایز وضو و غسل در او · لیکن اگر باشد او ده اندر ده · نیست غسل و
وضو در آن بی ره · گرچه او دیر مانده شد تو پاک · تو وضو ساز زانکه هست او پاک · سیل را چون نهاد شد
آب رقیق · تو وضو زان مساز یار صدیق · برف اگر آب چکان ازان باشد · وضوی تو روا ازان باشد
قطرهای وضو چو پاک بود · گر بجامه رسد چه باک بود · آب کان در وضو شد استعمال · طاهر است
نه طهور در همه حال · هر چه را خون همی روان نبود · مرد در آب از آن زیان نبود · با همچو خرچنگ
کژدم و زنبور · همچنین دان مگس چه ضفدع و مور · هر چه مولود او در آب بود · گر بمیرد در آن چه
پاک بود · باب سوم در بیان دعاهای آبدست · چون بخلا جا رود پای چپ پیش نهد و بگوید اللهم
انی اعوذ بک من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان الرجیم و چون بیرون آید پای
راست پیش نهد و بگوید غفرانک ربنا و الیک المصیر و بروایتی بگوید الحمد لله الذی اخرج

عنی مایوذینی وامسک ما فی بطنی ما ینفعنی وچون از استنجا فارغ شود دست را

بشوید و بگوید بسم الله العلی العظیم والحمد لله علی دین الاسلام اللهم اجعلنی من

التوابین واجعلنی من المتطهرین واجعلنی من عبادک الصالحین واجعلنی

من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون و چون آب در دهان کند اللهم اعنی

علی ذکرک و شکرک وحسن عبادتک وتلاوت کتابک وحکمتک وتوفیق

طاعتک وچون آب در بینی کند بگوید اللهم ارحنی رایحة الجنة وارزقنی من

نعیمها وچون روی بشوید بگوید اللهم بیض وجهی بنور معرفتک یوم تبیض وجوه

اولیاءک ولا تسود وجهی بظلماتک یوم تسود وجوه اعدائک وچون دست

راست بشوید بگوید اللهم اعطنی کتابی بیمینی وحاسبنی حسابا یسیرا وچون

دست چپ بشوید بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء ظهری و یسر علی

حسابی ولا تحاسبنی حسابا عسیرا وچون مسح سر کند بگوید اللهم غشنی برحمتک

وانزل علی من برکاتک وچون مسح گوش کند بگوید اللهم اجعلنی من الذین

یستمعون القول فیتبعون احسنه وچون مسح گردن کند بگوید اللهم اعتق

رقبتی من النار ونجنی من السلاسل والاغلال وچون پای راست بشوید

بگوید اللهم ثبت قدمی وقدمی والدین من الدین علی الصراط یوم تزل فیه

الاقدام عن اماکنها و چون پای چپ بشوید بگوید اللهم اجعل لی سعیا مشکورا
و عملا مقبولا و ذنبا مغفورا و تجارة لن تبور بعفوک یا غفور و چون از وضو ساختن فارغ
شود قدری آب از بقیهٔ وضو بیاشامد که در وی شفاست و برخیزد و روی بقبله کند و بگوید
سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک و استغفرک
و اتوب الیک و اشهد ان محمد عبدک و رسولک در خبر است که هر که بعد از وضو ساختن
این کلمات را بگوید حق تعالی آن را بیامرزد و گناهانش عفو کند پس از آن سورهٔ انا
انزلناه را بخواند که ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول صلی الله علیه و سلم
که هر که بعد از وضو ساختن یکبار سورهٔ انا انزلناه را بخواند حق سبحانه تعالی آن را از صدیقان
نویسد و اگر دو بار بخواند آن را از شهیدان نویسد و اگر ۳ بار بخواند حشر کند
خدای تعالی آن را روز قیامت در زمرهٔ پیغامبران علیهم الصلوة و السلام باب چهارم
در بیان فریضه و سنت وضو ساختن مشتمل بر ده فصل فصل اول در بیان فرضها
وضو بدانکه در وضو ساختن چهار چیز فریضه است اول روی شستن یکبار از
رستنگاه موی پیشانی تا زیر زنخ و از بن نرمهٔ گوش تا نرمهٔ گوش دیگر دوم
دو دست شستن یکبار تا ارنج سوم مسح چهار یکی سر کشیدن چهارم پای
شستن تا شتالنگ چنانکه ناظم گوید بیت در وضو فرض تو چار است ای پسر روی و دست

بپای

و پای شستن مسح سر* و اگر ریش داری باشد چنانکه در روی او نظر کنند پوست روی او نتوان
دید چهاریکی از ریش مسح کشیدن فرض است و آب بر زیر موی رسانیدن از ذمه او ساقط گردد و اگر
پوست روی او دیده شود آب در زیر موی رسانیدن از ذمه او ساقط نشود فصل دوم در
بیان سنتهای وضو بدانکه چهارده چیز سنت است اول استنجا دوم دست شستن تا بندگاه
سیوم بسم الله گفتن چهارم مسواک پنجم آب در دهان کردن ششم آب در بینی کردن
هفتم خلال ریش هشتم خلال انگشتان دست و پای نهم جمیع هر عضو را سه بار شستن
دهم مسح گوش یازدهم نیت کردن دوازدهم ترتیب سیزدهم پیاپی شستن
چهاردهم مسح تمام سر کردن فصل سیوم در بیان مستحبات وضو بدانکه در وضو سه چیز
مستحبات است اول ابتدا براست کردن دوم مسح گردن کردن سیوم هر عضو را دعا بخوانند
فصل چهارم در بیان مکروهات وضو بدانکه در وضو شش چیز مکروه است اول بدست راست بینی
افشاندن دوم بدست چپ آب در بینی کردن و نیز بدهان سیوم آب بر روی سخت
تر کردن چهارم در عورت خود نگاه کردن پنجم خیو در آب انداختن ششم سخن گفتن
در مقام وضو فصل پنجم در بیان منهیات وضو بدانکه در وضو شش چیز منهی است اول
برهنه کردن عورت دوم انداختن بول و غایط در آب سیوم بدست راست استنجا
کردن چهارم اسراف کردن آب پنجم شستن اعضای مغسوله زیاده از سه بار یا کمتر

از سه بار سوم مسح کشیدن بر پای فصل ششم در بیان انواع طهارت بدانکه طهارت
بر شش نوع است اول فریضه دوم واجب سوم سنت چهارم ادب پنجم احتیاط
ششم بدعت از برای آنکه اگر نجاست بر مقعد زیاده از درم شرعی است شستن او فرض است
واگر مقدار درم است شستن او واجب است واگر کمتر از درم است شستن او سنت است واگر خود را
بکلوخی یا سنگی پاک کرده باشد شستن او ادب است واگر بقدم جای نرفته باشد مزاج او
خشک بود است شستن او احتیاط است واگر آلایش نباشد در محل استنجا اصلا استنجا
کردن بدعت است با کراهیت مگر در حالت جنابت که آب رسانیدن بموضع استنجا فرض است
با آنکه آلایش باشد در موضع استنجا فصل هفتم در بیان استنجا بدانکه استنجا کردن
به شش چیز رواست اول بسنگ دوم بکلوخ سوم بخاک چهارم بچوب
پنجم به نمد ششم به پنبه و بهفت چیز استنجا مکروه است اول به استخوان دوم بسرکین
سوم بنعال چهارم به انگشت پنجم بخشت پخته ششم بعلف چهارپایان هفتم
بدست راست فصل هشتم در بیان آنچه وضو را باطل کند بدانکه وضو را هشت چیز
باطل کند اول آنکه از پیش یا از پس آید دوم خون روان سوم ریم روان
چهارم خواب تکیه زده پنجم قی که پری دهان باشد ششم بی هوشی هفتم دیوانگی
هشتم قهقهه اگر نمازگذار عاقل و بالغ در نماز جنازه قهقهه کند وضویش نشکند واگر

کودکی

کودکی هم در نماز جنازه قهقهه کند وضویش نشکند مسئله در عمده آورده که وضو ساختن
در بیرون نماز از چند چیز مستحب است احتراز کردن از خندهٔ قهقهه و از خواندن شعری که در وی
ذکر زلف و خال باشد یا ذکر محال و از دروغ و غیبت که افعال حرام است و نزد بعضی
گناه کبیره است فصل نهم در بیان قهقهه و خنده و تبسم بدانکه قهقهه شکنندهٔ وضو است
و باطل کنندهٔ نماز و خنده باطل کنندهٔ نماز است و شکنندهٔ وضو نی و تبسم
نه شکنندهٔ وضو است و نه باطل کنندهٔ نماز و قهقهه آن است که خود بشنود و همسایهٔ او
نیز بشنود و خنده آن است که خود بشنود و همسایهٔ او نه و تبسم آن است که نه خود
بشنود و نه همسایه مسئله کسی که وقتی از اوقات بر وی نگذرد مگر آنکه با وحدثی بود
از خون استحاضه و خون بینی و جراحت یا سلسل بول باید که وضو سازد از
برای هر فریضهٔ وقتی و نماز گذارد با آن وضو هر مقدار که خواهد از فرض و نفل تا وقتی که وقت
نماز باقی بود وضوی او باقی و چون وقت نماز بگذرد وضوی او باطل شود فصل دهم
در بیان آنکه وضو را باطل میکند بدانکه پنج چیز است که وضو را باطل میکند اول
قهقهه در بیرون نماز دوم نمودن و بسودن ذکر بر زن بدانکه چیزی ظاهر شود سوم
بوسه زدن چهارم مرد و زن یکدیگر را برهنه بودن پنجم مباشرت فاحشه که تخفیذ است
یعنی چون عضو نهانی مرد بر عضو نهانی زن برهنه رسد وضو باطل می شود اما اگر در آن

زن مالد عضو نهانی خود را وضو باطل نشود نزدیک امام محمد رحمة الله علیه اما نزدیک امام
اعظم رحمة الله علیه مباشرت فاحشه باطل کننده وضوست باب پنجم در بیان غسل
مشتمل بر چهار فصل فصل اول در بیان فریضه های غسل بدانکه در غسل سه چیز فریضه است
اول آب در دهان کردن دوم آب در بینی کردن سوم آب بر همه اعضا روان
کردن و به بیخ موی ها رسانیدن که اگر آب بزیر یکموی نرسد غسل همچنان جنب است
چنانکه شاعر گوید بیت فرض غسلت را سه گویم من جواب شستن تن در دهان
بینی و آب فصل دوم در بیان سنتهای غسل بدانکه در غسل پنج چیز سنت است اول دست
شستن دوم طهارت کردن سوم نجاست از بدن دور کردن چهارم وضو ساختن
پنجم جمیع اعضا را سه بار شستن مسئله بدانکه در غسل مالیدن اعضا مستحب است
اما نزدیک امام مالک رحمة الله علیه فرض است مسئله بلید که پیش از غسل بول کند
که اگر غسل کند و بعد از آن منی ظاهر شود باز غسل باید کرد فصل سوم در بیان انواع
غسل بدانکه غسل چهار نوع است اول فریضه دوم واجب سوم سنت چهارم مستحب
اما غسلی که فریضه است چهار است اول از انزال منی که بر سبیل دفق و شهوت بود در بیداری
یا در خواب دوم از غایب شدن حشفه در اندام نهانی زن سوم از حیض چهارم
از نفاس اما غسلی که واجب است دو است اول غسل میت دوم غسل کافر که در حالت جنابت

مسلمان

مسلمان شود اما غسل سنت پنج است اول غسل روز جمعه دوم روز عید رمضان
سوم روز عید قربان چهارم روز عرفه پنجم وقت احرام حاجیان را اما غسلی که مستحب است
شش است اول از حجامت دوم شب برات سوم شب قدر چهارم شب عرفه پنجم
غسل کودک ششم کافر که جنب نبود خواهد که مسلمان شود فصل چهارم در بیان
مقدار آب بدانکه در وضو ساختن یکمن و نیم است به نیم من استنجا کند و به نیم من دو
دست و روی بشوید و به نیم من پایها بشوید و در غسل چهار من آب کافی است نیم من
از برای استنجا و نیم من از برای روی و دست و دو نیم من از برای جمله اعضا
و نیم من از برای پا سعد آورده است که اینمقدار آب در وضو از آن مقرر کرده اند
که تا در آب اسراف نشود اگر بکمتر از این غسل کنند یا وضو سازند روا بود فاما این
احتیاط در جای است که آب به پیمانه باشد چنانکه گفته اند بیت این احتیاط
در خانه که بود آب تو به پیمانه در قوای خواجه بر لب جوئی نیست اسراف اگر چه می شوئی
باب ششم در بیان فریضه های تیمم بدانکه در تیمم چهار چیز فریضه است اول نیت دوم
خاک پاک سوم دست بر خاک زدن از برای روی چهارم دست بر خاک زدن
از برای دو دست چنانکه شاعر گوید در تیمم فرض چار است ای عزیز نیت است و قصد
خاک پاک نیز پنجه را بر خاک باید زد دو بار بهر روی و دست گفتم هر چهار فصل دوم در بیان

سنتهای تیمم بدانکه در تیمم چهار چیز سنت است اول اقبال کردن هر دو دست دوم
ادبار کردن هر دو دست سوم کشادن انگشتان چهارم افشاندن هر دو دست
فصل سوم در بیان چیزهای که تیمم بدان رواست بدانکه رواست تیمم بچیزی که از جنس زمین
باشد و جنس زمین آن است که بگداختن آب نشود و جهر نگیرد مانند سنگ و کلوخ و خاک و خشت پخته
و گچ و آهک و مرداسنگ و سنگ سرمه و توتیا و زاک و زرنیخ و نمک که روینده از زمین
باشد مانند نمک نیشابور فصل چهارم در بیان چیزهای که تیمم بدان روانیست بدانکه روانیست
تیمم به آرد و خاکستر و حنا و وسمه و زعفران و مشک و عنبر و کافور و برگ درختان و گیاه و نقره
و زر و نمکی که از زمین روینده نباشد فصل پنجم در بیان اوقات تیمم بدانکه رواست تیمم کردن
هر محدث و جنب و حایض و نفسا را در ده حال اول چون از آب دور باشد فرسنگی و نیمی
و او چهار هزار قدم است دوم چون ترسند از تشنگی سوم چون ترسند از دشمن چهارم چون
ترسند از سبعی پنجم چون ترسند از زیادتی مرض ششم چون ترسند از سرما که اگر آب استعمال
کند ضرر رساند هفتم چون آب را فراموش کند در رخت خویش هشتم چون آب در چاه باشد
و آلتی نباشد که آب کشند نهم چون ترسند از جراحت که در مجموع بدن باشد فصل
ششم در بیان شکننده تیمم بدانکه دو چیز شکننده تیمم است اول
هر چه شکننده وضو است دوم قادر شدن بر آب پاک مسئله اگر کسی از تیمم امامت کند

کسی را که وضو ساخته باشد روا نباشد مسئله روا است تیمم با وجود آنکه قادر بر آب
باشد از برای نماز عید و نماز جنازه و در آمدن بمسجد و بسودن مصحف و بدانکه روا است
از تیمم هر نماز نیکه خواهد بگذارد از فرض و نفل مسئله روا است تیمم کردن در وقت نماز و
پیش از وقت نماز و بعد از طلب آب از رفیق و پیش از طلب و مستحب است تاخیر نماز تا آخر
وقت آنکس را که امید میدارد وجود آب را در آخر وقت باب هفتم در بیان مسح کشیدن
بر موزه بدانکه مسح کشیدن سنتی است قایم بمقام فرض و آن خطها است با انگشتان
دست که ابتدا کنند از طرف انگشتهای پا بسوی ساق مسئله مسح کشیدن بر موزه
مقدار سه انگشت فرض است مسئله بدانکه مدت مسح یک شبانه روز است در حق
مقیم و سه شبانه روز است در حق مسافر مسئله مدت ابتدای مسح از
وقت حدث اعتبار کنند نه از وقت پوشیدن موزه مسئله روا نیست مسح
بر موزه که ظاهر شود سه انگشت از انگشتهای خورد و جمع کنند سوراخهای یک
موزه را نه از هر دو موزه مسئله مسح را پنج چیز باطل کند اول آنچه وضو را باطل کند
دوم بیرون کشیدن هر دو موزه سوم بیرون کشیدن یک موزه چهارم گذشتن
مدت پنجم بیرون آمدن بیشتر پاشنه بطرف ساق مسئله مسح چهار نوع است
اول مسح بر سر دوم بر موزه سوم مسح بر جبیره چهارم مسح در تیمم مسئله اگر شخصی

وضو دارد و مدت مسح آخر شد موزه را بکشد و پای را بشوید وضویش مکمل شود باب ششم

در بیان نماز مشتمل بر ده فصل فصل اول در بیان فریضهای نماز بدانکه در نماز چهارده فریضه است

هفت در بیرون و هفت در اندرون نماز اما آن هفت که در بیرون نماز است اول آب پاک

دوم جای پاک سوم جامه پاک چهارم تن پاک پنجم وقت نماز ششم نیت هفتم قبله اما آن

هفت که در اندرون نماز است اول تکبیر دوم قیام سوم قراة مقدار یک آیة دراز یا

سه آیة خورد چهارم رکوع مقدار یک تسبیح پنجم سجود مقدار یک تسبیح ششم قعدهٔ آخر

مقداری که التحیات خوانده شود هفتم بیرون آمدن از نماز بفعلی که باطل کنندهٔ نماز باشد

مسئله بدانکه نماز را سببی است و شرایط و ارکانی و حکم اما سبب نماز وقت نماز است و اما شرایط

هفت است که در اول این فصل مذکور شد و اما ارکان نماز چهار چیز است قیام و قراة و رکوع

و سجود اما حکم نماز آن است که ساقط شود از ذمهٔ او بادا یا بقضا مسئله در عمده و ترغیب الصلوة

آورده که اگر کسی نماز را بگذارد و آنچه در وی است از فرایض بجای آورد وناجهای آن را

بنداند نماز او درست نیست پس دانستن فرایض و واجبات و سنن و نوافل لازم باشد

مسئله بدانکه در شبانه روز سی و دو رکعت نماز است هفده فریضه و دوازده سنت و سه

وتر واجب فصل دوم در بیان واجبات نماز بدانکه واجبات نماز دوازده چیز است بقول

صحیح اول فاتحه خواندن دوم ضم کردن سوره با فاتحه سوم تعیین قراة در دو رکعت اول یعنی

قراة فرض

قراءة فرض است در دو رکعت غیر معین خواه در دو رکعت اول خواه در دو رکعت آخر فاما
واجب آن است که در دو رکعت اول خوانده شود چهارم رعایت ترتیب یعنی رکنی که مقدم باشد
بر رکنی آنرا موخر نکند همچنین است نیز در واجبات پنجم تعدیل ارکان ششم قعدهٔ
اولی هفتم تشهد خواندن در قعدهٔ آخر اما در کتاب وقایه آورده که خواندن تشهد در
هر دو قعده واجب است و فتوی برین است هشتم در سه نماز بلند خواندن نهم در دو نماز
پست خواندن دهم بلفظ سلام از نماز بیرون آمدن یازدهم تکبیرات عیدین دوازدهم
دعاء قنوت خواندن دعا این است اللهم انا نستعینک و نستغفرک و نؤمن بک و
نتوکل علیک و نثنی علیک الخیر نشکرک ولا نکفرک نخلع ونترک من یفجرک
اللهم ایاک نعبد ولک نصلی ونسجد والیک نسعی ونحفد نرجو رحمتک و نخشی عذابک
ان عذابک بالکفار ملحق اگر این دعا نداند و نتواند که یاد گیرد روا بود که اللهم ربنا
آتنا فی الدنیا حسنة وقنا عذاب النار بخواند یا سه بار بگوید اللهم اغفرلی یا خود
سه بار بگوید یا رب مسئله اگر کسی بفراموشی دعاء قنوت ترک کرد و در رکوع یادش آمد
باز نگردد برای خواندن دعاء قنوت فاما اگر سوره را ترک کرد و در رکوع یادش آمد
باز گردد و سوره بخواند در میان دو مسئله فرق آن است که رکوع فرض است و دعاء
قنوت واجب و شکستن فرض از برای واجب روا نیست فاما چون برای سوره باز

کردد تمام قراة از فرض واقع شود پس شکستن فرض از برای فرض لاجرم روا بود مسئله تعدیل

ارکان آرام گرفتن است در چهار موضع اول در رکوع دوم در قومه سوم در سجود چهارم

در میان دو سجده فصل پنجم در بیان سنتهای نماز بدانکه در نماز نوزده چیز سنت است نه

قولی و ده فعلی اما نه قولی اول سبحانک اللهم خواندن دوم اعوذ بالله سوم بسم الله

چهارم آمین پنجم سمع الله لمن حمده ششم ربنا لک الحمد هفتم تسبیح در رکوع هشتم

تسبیح در سجود نهم تکبیرات رکوع و سجود مسئله هرکه ادای حرف ظا نتواند باید که سبحان

ربی الکریم گوید زیرا که عظیم را اگر بذال یا بزا یا بضاد گوید نمازش باطل شود چنانکه ناظم گوید

بیت اگر مخرج ضاد و زا نداری تو نگاه باشد همه نماز تو تباه وانکس که ز قاف باز نشناسد

غین این حکم همان است سخن شد کوتاه مسئله در فتاوی و نصاب الفقه و حجته

آورده که اگر غیر المغضوب علیهم و لا الضالین را ضاد بذال یا بظا یا بزا خواند نماز

او باطل شود نزدیک ابو مطیع و نزدیک محمد بن سلمه باطل نشود از برای آنکه

قرب مخرج است و مشابهت لفظی میان هر دو واقع است و ضرورت و مشکل بر قاری

به تخصیص بر اهل عجم و در خلاصه آورده که چون بر قاری مشکل بود اگر بمخرج او

نگوید درست است و در اذکار امام نوادی آورده که هرکه و لا الضالین ضاد را بظا گوید

نماز او باطل بود مگر که عاجز بود از گفتن ضاد آن هنگام که معذور دارند آنرا و نماز او باطل

نشود

نشود اما ده فعلی اول برداشتن دو دست دوم چشم بر جای سجده نهادن
پنجم پنجه در رکوع بر زانو نهادن ششم
گسترانیدن پشت هفتم سجده آوردن در میان دو کف هشتم شکم و بازوی دست
از پهلو دور داشتن نهم بر پای چپ نشستن دهم سر انگشتان پای را بسوی قبله
آوردن مسئله اگر کسی در حالت سجده هر دو پای را از زمین برگیرد نمازش باطل شود
اگر یک پای از زمین بردارد نمازش روا بود با کراهیت فصل چهارم در بیان نوافل
نماز بدانکه در نماز هشت چیز نافله است اول خواندن آیة انی وجهت وجهی للذی
فطر السموات والارض حنیفا وما انا من المشرکین پیش از تکبیر اول دوم زیاده
کردن قرائت بر سه آیة سوم زیاده کردن تسبیحات در رکوع و سجود بر سه بار
چهارم زیاده کردن دعا در قعدهٔ آخر پنجم ایستادن در صف اول ششم ایستادن
بر دست راست امام هفتم بستن فرجه در صفها هشتم خواندن قراءة در دو رکعت
آخر مسئله اگر کسی در نماز نفل شروع کرد و قطع نمود یعنی ترک کرد قضای او بر وی واجب بود
فصل پنجم در بیان مکروهات نماز بدانکه در نماز شانزده چیز مکروه است اول در
گذرانیدن دست از گوش دوم برداشتن دست تا زیر دوش سوم چشم
برهم نهادن چهارم ساق بر زمین نهادن پنجم دهان گشادن در وقت خامیازه آمدن

ششم بر میان سر موی بستن هفتم سجده سهو آوردن پیش از سلام هشتم بر روی
ران نهادن نهم درنگ کردن و نشستن بعد از ادای فریضه پیشین و نماز شام و نماز
خفتن دهم تطوع گزاردن امام در مکانیکه فرض گزارده باشد یازدهم بودن امام بر
دوکانچه و قوم بر زمین و عکس او دوازدهم برخاستن قوم بسوی صف سیزدهم سر برهنه
نماز گزاردن چهاردهم اندیشه کردن غیر نماز پانزدهم در نماز شتاب کردن شانزدهم
بر سرین نشستن و پایها بالا داشتن فصل ششم در بیان منهیات نماز بدانکه در نماز دوازده
چیز منهی است اول خواندن در عقب امام دوم التفات کردن بچپ و راست سوم نظر
کردن بآسمان چهارم بجامه و آستین خود بازی کردن پنجم دور کردن سنگ ریزه
از سجده گاه ششم انگشتان کشیدن هفتم نهادن دست بر تهیگاه هشتم نشستن
بر نشستگاه و هر دو زانو را برپا کردن نهم بر چهار زانو نشستن بی عذری دهم برداشتن
دو دست پیش از رکوع یازدهم متابعت امام نا کردن دوازدهم سر فرو انداختن
فصل هفتم در بیان مواضع که در وی نماز مکروه است و آن بیست موضع است اول
نماز گزاردن در حمام دوم در گورستان سوم در شاه راه چهارم در رود خانه پنجم
در موضع بستن چارپایان ششم بر بام مزبله هفتم بر بام آسیا هشتم در خانه که
صورت ذوی الروح باشد نهم بر بام خانه کعبه دهم بر غرفه مسجد چون در مسجد جائی بود

یازدهم

یازدهم مخصوص ساختن جای خود در مسجد دوازدهم تنها در صف جماعت ایستادن
سیزدهم در صحرا بی ستره نماز گذاردن چهاردهم در بتخانه پانزدهم در خانه که آلات لهو
ولعب بود چون چنگ و نی و دف و جرس شانزدهم در خانه که نرد و شطرنج بازند هفدهم
در خانه که در پیش او آتش بود یا بول یا غایط یا شخصی در خواب یا جمعی حکایت کنند
هیجدهم بر بام حمام نوزدهم بر بام خانه که در زیر او آب رود بیستم در زمین کافر و ترسا
چون ساکن باشد بغیر اذن ایشان مسئله بدانکه در عقب پنج کس نماز روا نیست اول عالم
در پی اشارت گذارد دوم طاهر در پی صاحب عذر سوم قاری در پی آمی چهارم
پوشیده در پی برهنه پنجم مفترض در پی متنفل یعنی نافله می گذارد و دیگر فرض با و
اقتدا کند مسئله بدانکه نماز در پی هفت کس مکروه است اول در پی اعرابی دوم در
پی حرام زاده سوم در پی بنده چهارم در پی نابینا پنجم در پی بد مخارج ششم در پی
اهل بغی هفتم در پی مبتدع در هدایه آورده که هر نماز بر وجه کراهیت مؤدی می شود
واجب است اعاده کردن آن نماز فصل هشتم در بیان آنچه نماز را باطل کند بدانکه بیست و دو
چیز است که نماز را باطل میکند اول سخن گفتن دوم سلام بعمد سوم جواب سلام دادن
چهارم ناله کردن پنجم آه کردن ششم اف کردن هفتم گریستن با آواز از درد یا از
مصیبت هشتم سرفه کردن بی عذر نهم جواب عطسه گفتن دهم جواب خبر بد با نا دهد

و انا الیه راجعون گفتن یازدهم جواب خبر نیک به الحمد لله گفتن دوازدهم جواب خبر عجیب
به سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله گفتن سیزدهم خواندن از مصحف چهاردهم سجده
کردن بر نجاست پانزدهم دعا بچیزی که سوال کنند آنرا از آدمیان شانزدهم خوردن و آشامیدن
هفدهم خندیدن هیژدهم روی از قبله گردانیدن چنانکه پشت او بقبله آید نوزدهم بر تیمم
نماز گذارد و در نماز آب بیند بستم فریضه وقتی گذارد و یادش آید که فریضه دیگر نگذارده است
صاحب ترتیب بود و وقت تنگ نباشد بیست و یکم در برابر شدن مرد و زن بیست و دوم
عمل کثیر و بعضی گفته اند عمل کثیر آن است که بهر دو دست کار کند و بعضی گفته اند آن است
که عضوی را سه کرت بخارند فصل نهم در بیان نمازهای فایته که صاحب ترتیب باشد
و نماز وی فوت شود باید که اول او نماز را که قضا شده است بگذارد آنگاه وقتیه را که
اگر فایته مقدم ندارد نماز وقتی درست نباشد و ترتیب نگاه داشتن شش نماز
فریضه است چون شش نماز فوت شود هر گونه که خواهد آن فایته را قضا کند مسئله
بدانکه ترتیب بیکی از سه چیز ساقط شود یکی بکثرت فوایت و آن شش نماز است
دوم بفراموشی کردن او فایته را سوم تنگی وقت فصل دهم در بیان نماز کسوف
و خسوف و استسقاء و تراویح بدانکه نماز کسوف آن است که وقتیکه آفتاب گرفته
شود سنت است که امام جمعه در وقت آفتاب گرفتن دو رکعت نماز بگذارد و قراءة

دراز

دراز خوانند و بعد از ان بدعا مشغول شوند تا وقتیکه افتاب کشاده گردد و اگر امام جمعه
حاضر نباشد جدا گانه نماز بگذارند و دعا کنند همچنان نماز خوف یعنی ماه گرفتن و هر کار
صعبی که پیش آید چون دشمن عظیم و باد سخت و جهان تاریک شدن بنماز مشغول
شدن سنت است و بدانکه استسقا طلب باران کردن است چون باران نبارد مسلمانان
جمع شوند و بصحرا روند و دعا کنند و آمرزش خواهند روی در قبله به قلب ردا یعنی در وقت
دعای باران ازار و جامه را نگردانند و بی حضور ذمی یعنی کافر که با امان و جزیه در دیار اسلام
باشند بدعای باران حاضر نشوند و اگر نماز گذارند نه بجماعت و بدانکه نماز تراویح سنت است
و طریق گذاردن آنچنان بود که در ماه رمضان بعد از نماز خفتن و پیش از وتر بیست رکعت
نماز بگذارد به پنج ترویحه و در دو رکعت سلام دهد باید که نماز وتر در شهر رمضان بجماعت
گذارند و بعد از ان تنها باب نهم در بیان نماز گذاردن بدانکه نماز یا فریضه است
یا واجب یا سنت یا تطوع نماز گذارنده در سنت و تطوع مخیر است اگر خواهد نشسته
گذارد خواه ایستاده اما ایستاده گذاردن فاضل تر است اما نماز فریضه و وتر البته
ایستاده باید گذاردن مگر آنکه بیمار باشد و از قیام عاجز آید آنگاه روا بود نشسته
گذارد و در رکوع و سجود گذارد و چون از رکوع و سجود عاجز باشد به اشارت نشسته
سجود فروتر دارد از رکوع و اگر از نشستن نیز عاجز باشد با پشت تکیه کند و اشارت کند

وحالانکه هر دو پای و روی بسوی قبله کند یا خود بر پهلوی راست تکیه کند و رو بقبله آورد و اگر
از اشارهٔ سر نیز عاجز آید موخر دارد نماز را اگر صحت یابد قضا کند و اگر فوت شود امید هست
که حق تعالی بکرم خود عفو کند اگر کسی تواند که یک آیة در نماز ایستاده بخواند و نشسته نماز گذارد
نماز او روا نباشد باب دهم در بیان قراة در نماز بدانکه اگر دو رکعت است در هر دو رکعت
فاتحه و سوره بخواند و اگر چهار رکعت است یا سه رکعتی مثل نماز شام در دو رکعت اول
بعد از فاتحه سوره بخواند و در باقی مخیر است خواهد فاتحه و خواهد قران و خواهد تسبیح گوید
و خواهد خاموش باشد لیکن فاضل تر آن است که فاتحه خواند و بس اما اگر در یک رکعت
یا دو رکعت آخر سوره خواند سجده سهو واجب نشود اما نماز وتر و سنت و تطوع خواه
دو رکعت باشد و خواه چهار رکعت در مجموع سوره باید خواند اگر سوره نخواند یک آیة
طویل یا سه آیة قصیر بخواند فصل بدانکه در نماز فریضه شش نوع قراة مکروه است
اول انکه سوره که در رکعت اول خوانده باشد در رکعت دوم نیز بخواند دوم انکه در
رکعت اول سوره بخواند و در دوم بالاتر از ان سوره بخواند سوم انکه در رکعت اول
سوره بخواند و در یک سوره فاصله گذارد و سورهٔ دیگر خواند فاما این حکم از الم یکن است
تا آخر نه در جمیع قرآن چهارم انکه در رکعت آخر سوره بخواند پنجم انکه در رکعت دوم قراة
زیاده خواند از رکعت اول سه آیة بیشتر ششم انکه چون بعض از سوره بخواند

بعضی از آن

وبقصد ترک کند و بسورهٔ دیگر برود باب یازدهم در بیان فرض و واجب و سنت و نفل
و تفرقه میان ایشان بدانکه فرض آن است که ثابت شده باشد بدلیلی که در او هیچ شبهه
نباشد مانند نماز و روزه و انکار کنندهٔ او کافر است و ترک کنندهٔ او بلا عذر فاسق
و واجب آن است که در وی شبهه باشد مانند نماز وتر و خواندن فاتحه در نماز و انکار
کنندهٔ او کافر نیست اما ترک کننده فاسق اگر استخفاف کند بخبر واحد بدانکه سنت
طریقه سلوک است در دین و او دو نوع است سنت موکده و سنت زواید اما سنت
موکده آن است که رسول صلعم بدان مداومت نموده اند مانند بانگ نماز و تکبیر و جماعت
و سنتهای رواتب و تارک او بی عذری کنه کار است در دنیا مستوجب ملام و
عقاب است و تعزیر در آخرت نعوذ بالله و از شفاعت حضرت صلعم محروم و
زواید آن است که رسول عم ترک کرده باشند مانند نشست و برخاست و اکل و شرب
رسول عم و ترک کنندهٔ او مستوجب ملام و عقوبت نیست اما نفل اسم است مر زیادتی را
پس عبادتی که زاید است بر فرض و واجب و سنت که مشروع گردانیده اند نفع آن عام است
هر که بدان قیام نماید ثواب یابد و هر که بدان قیام ننماید مستوجب عقاب نشود بدانکه تطوع
و مستحب در یک حکم اند مسئله چون نماز گذارنده ترک فرض کند خواه بعمدا خواه بفراموشی
نمازش باطل شود و اگر ترک واجب کند خواه بعمدا خواه بسهو نمازش باطل نشود اما

نمازش نقصان پیدا کند در هر دو حال در آخر نماز سجده سهو آرد تا نمازش کمال گیرد و اگر
در حال عمدا سجده سهو نگویند بلکه سجده عذر گویند و اگر ترک کند سنتی بعمدا بزه کار شود و نمازش
باطل نگردد و اگر ترک مستحب کند خواه بعمدا خواه بسهو بزه کار نشود و نمازش نقصان نگردد
مسئله بدانکه فرض بر سه نوع است فرض عین است و فرض ظنی و فرض کفایت اما فرض
عین آن است که چون بعضی بآن قیام نماید ساقط نشود از ذمه بعضی دیگر مانند نماز و روزه
و حج و زکوة و غسل جنابت و جهاد وقتی که نفیر عام باشد اما فرض ظنی آن فرض عملی است
که باجتهاد مجتهد ثابت شده باشد مانند آب در دهان و بینی کردن در غسل و ترک او
بی عذری مبطل عمل است و منکر او کافر است اما فرض کفایة آن است که چون بعضی باو قیام
نماید از ذمه بعضی دیگر ساقط گردد مانند جواب عطسه و جواب سلام و نماز جنازه
و عیادت بیمار و فتوی و خطابت و قضا و اصول فقه و امر معروف و نهی منکر و
جهاد وقتی که نفیر نباشد و بدانکه فرض عین بر دو نوع است فرض دایمی و فرض
موقت اما فرض دایمی مانند معرفت حق سبحانه و تعالی و فرض موقت مانند نماز
و روزه والله اعلم باب دوازدهم در بیان اوقات نماز بدانکه سبب وجوب نماز وقت است
و جزء از اجزاء وقت وجوب اوست و بزه کاری بجزء آخر وقت متعلق است که اگر
آخر وقت تاخیر کند آثم باشد و وقت ظرف است هر مؤدی را بعد آنکه چون خورشید بگشت

و وقت

دوقت زوال شد اول وقت نماز پیشین شد و آخر وقت تا آن زمان است که سایهٔ هر
چیزی دو برابر او شده باشد ورای فی زوال نزدیک امام اعظم رحمة الله علیه چنانکه شاعر
گوید بیت ترا در برون رفتن وقت ظهر نباشد درین نکته وهم و شکی که علامه کرد این
گفته است یکی نزد دو و دو نزدیکی و طریق معرفت فی زوال در خراسان یک قدم فی
زوال است اول سرطان پس تا میزان یکقدم در هر مه افزوده شود بعد ازان تا جدی
افزون دو قدم هر مهی عکس این نقصان پذیرد بحکم ایزد چون شود و اما نزدیک امام
محمد و امام ابو یوسف رحمهما الله تعالی تا زمانی است آخر وقت نماز پیشین که سایهٔ هر
چیزی برابر او شود ورای فی زوال اول وقت نماز دیگر است و آخر وقت تا آن زمان است
که خورشید غایب نشده است و چون خورشید غایب شد اول وقت نماز شام است و آخر وقت
نماز شام تا آن زمان است که شفق غایب نشد و شفق سفیدیست نزدیک امام اعظم
رحمة الله علیه که از جانب مغرب بر کنارهٔ آسمان پیدا آید و نزدیک امام محمد و امام ابو یوسف
رحمهما الله تعالی سرخی است و فتوی بر قول امامین است و چون شفق غایب شد اول وقت
نماز خفتن است و آخر وقت تا آن زمان است که صبح صادق ندمیده و صبح صادق
روشنائی است که در کنارهٔ آسمان از جانب مشرق پیدا شود چون عمودی بعد ازان
از چپ و راست پراکنده شود چون صبح صادق دمیده شد اول وقت نماز بامداد شد و آخر وقت

تا آن زمان است که آفتاب برنیاید مسئله بدانکه هیچ نماز جایز نیست نه نماز نفل و نه نماز
جنازه و نه سجدهٔ تلاوت در سه وقت نزدیک برآمدن آفتاب و فرو رفتن و نزدیک
استوا یعنی نیم روز و مکروه است نماز نفل بعد از نماز صبح مگر سنت نماز بامداد و بعد از نماز
دیگر و چون بیرون آید امام از برای خطبهٔ جمعه باب سیزدهم در بیان سجدهٔ سهو واجب است
و طریق آوردن او چنان بود که در آخر نماز چون التحیات خوانده شود بهر دو طرف سلام دهد
اگر امام نباشد و اگر امام باشد بیک طرف سلام دهد و پس دو سجده آورد و بنشیند و التحیات
بخواند و صلواة فرستد و دعا خواند پس سلام بگوید مسئله بدانکه سجدهٔ سهو از سه چیز
واجب است اول از تاخیر فرض دوم از تاخیر واجب سوم از ترک واجب از یکی سهو
دو سجده بس است شرح آموزگر ترا هوس است بدانکه تاخیر فرض آن است که در قعدهٔ اول
بعد از تشهد صلوة بخواند یا انکه محمد گوید و اگر کمتر خواند بقول مختار سجدهٔ سهو لازم نشود
در خلاصه آورده که چون بعد از قعدهٔ آخر خواهد سلام دهد اگر فکر کند که آیا در ذمهٔ من سجدهٔ سهو
هست یا نه بمجرد فکر کردن یک رکن سجدهٔ سهو واجب شود از برای آنکه تاخیر فرض کرده است
که بیرون آمدن است از نماز و تاخیر واجب آن است که در دو رکعت اول یا یک رکعت از آن
از نماز فرض سوره ضم نکند با فاتحه و در دو رکعت آخر ضم کند و ترک واجب آن است که جائیکه
بر ملا باید خواند آهسته خواند یا بعکس و در حالت بنشیند و یا می باید نشست برخیزد یا جای که بلند باید خواند آهسته خواند

[illegible]

یا آهسته را بلند خواند یا التحیات در قعدهٔ اول نخواند یا در دوم نخواند یا در نماز عید تکبیرات نگوید و یا در نماز وتر دعای قنوت نخواند یا آنجا که سوره باید خواند نخواند بترک اینهمه سجده سهو لازم آید و در خلاصه آورده که چون امام سلام باز دهد و به سجده رود و می تواند بود که در عقب او سه طایفه باشند موتم و مسبوق و لاحق اما موتم آن است که تمام نماز را دریافته باشد باید که هم در سجده و هم در سلام متابعت امام کرده باشد اما مسبوق آن است که اول نماز را در نیافته باشد باید که در سلام متابعت امام نکند اما در سجده متابعت کند که اگر بعد از سلام دهد نماز او باطل شود و اگر به سهو سلام دهد سجدهٔ سهو لازم شود و اگر سلام وی بعد از سلام امام واقع شود و اگر با امام بود و یا پیش از سلام امام بود امام سجدهٔ سهو آن را برگیرد لاحق آن است که میان نماز از وی فوت واقع شود و یا آنکه در میان نماز در خواب شود و یا آن را حدث رسید و چون وضو سازد چیزی که از نماز او فوت شود باید که در سجده و سلام متابعت امام نکند و در آن حال برخیزد و نماز که از وی فوت شده بگذارد و فاتحه و سوره نخواند و در آخر نماز سجده سهو بیارد و اینچنانکه مسافر امامت کند مقیم را در نماز که چهار رکعت باشد چون دو رکعت بگذارد سلام دهد مقیم برخیزد و دو رکعت دیگر بگذارد و فاتحه خواند و سوره نخواند و اگر مقیم امامت کند مسافر را باید که چهار رکعت بگذارد و بمتابعت مقیم

باب چهاردهم در بیان سجدهٔ تلاوت بدانکه سجدهٔ تلاوت واجب است و طریق

آوردن او چنان بود که یک سجده کند در میان دو تکبیر بی دست برداشتن و بی تشهد
و بی سلام و واجب می شود بر کسی که قرآن می خواند و بر کسی که بشنود در چهارده موضع است
بقول حضرت امام و باقی ایمه هدی رحمهم الله تعالی در آخر سورهٔ اعراف و رعد و نحل و بنی
اسرائیل و مریم و اول حج و فرقان و نمل و الم تنزیل و ص و حم سجده و و النجم
و اذا السماء انشقت و اقرء چنانکه ناظم گوید رعد و اعراف و نحل و مریم
سبحان و حج موضع سجده است واجب ای شکرف پر هنر نمل و فرقان الف با لام
هم تنزیل و صاد و اقرء حم سجدهٔ نجم و انشقت است دگر و مستحب آن است که پیش قاری
آیهٔ سجده از شنونده پوشیده دارد باب یازدهم در بیان نماز جمعه بدانکه نماز
جمعه فریضه است بدل نماز پیشین بر مردی که آزاد مسلمان عاقل و بالغ تن درست
بینا که در شهر مقیم باشد و این را شرایط وجوب جمعه گویند و ادای جمعه را پنج شرط است
اول مصر جامع یا فنای مصر و مصر جامع آن است که در وی امیر و قاضی که تنفیذ جمیع احکام
شرعیه کنند و بعضی گفته اند که مصر جامع آن است که فراز رسد مسجد بزرگتر از آن بقعه اهل آنرا
دوم سلطان یا نایب سلطان سوم وقت نماز پیشین چهارم خطبه پنجم قوم
ادنای قوم سه مرد است غیر امام بدانکه در حق هشت کس نماز جمعه فرض نیست
اول بیمار دوم مسافر سوم بنده چهارم زن پنجم کودک ششم دیوانه هفتم لنگ
هشتم کور

هشتم کور مسئله اگر کسی که نماز جمعه در حق او نباشد بگذارد روا باشد و بجای فرض نماز پیشین
واقع شود مسئله بدانکه نماز جمعه ده رکعت است چهار رکعت سنت پیش از خطبه و دو رکعت
با امام و چهار رکعت سنت بعد از امام اما باید که در دهها و قریها و قصبها که در مصر بودن تردد باشد
باین دو رکعت اکتفا نکنند و نماز پیشین را نیز بگذارند از برای احتیاط و بعضی گفته اند بعد از نماز جمعه
گذارد و صحیح اینست اما اگر پیش از نماز جمعه بگذارد چنین نیت کند که نیت کردم که بگذارم
آخرین فرض نماز پیشین را که وقت آن را دریافته ام و هنوز نکرده ام مسئله اگر شخصی معذور است
یا در بند است یا در زندان باید که روز جمعه نماز پیشین بجماعة نگذارد که مکروه است و در حق
غیر معذور بطریق اولی که نماز پیشین در روز جمعه بجماعة مکروه باشد مسئله اگر کسی امام را
روز جمعه در سجود دریافت یا در سجده سهو باید که موافقت کند با امام در سجده و قعده بعد از آن
نماز جمعه را تمام کند مسئله چون خطیب بخطبه بیرون آید حرام شود سخن گفتن و نماز گذاردن
اما نماز قضا گذاردن روا بود و لیکن کراهیت و چون آواز خطیب نشنود روا است که قرآن
خواند یا تسبیح گوید فاما سنتی که پیش از خطیب بگذارده است در حالت خطبه نگذارد و چون
خطیب فارغ شود از خطبه نیز نگذارد که مکروه است باب شانزدهم در بیان نماز عید رمضان
و عید قربان بدانکه نماز عید واجب است بر کسی که نماز جمعه واجب است اما در روز عید رمضان نه چیز مستحب است
اول طعام خوردن پیش از رفتن بنمازگاه دوم غسل سوم مسواک چهارم خود را خوشبو کند

پنجم جامۀ خوب پوشد ششم توجه بنمازگاه هفتم تکبیر بلند نگوید هشتم تطوع نگذارد

در نمازگاه پیش از نماز عید نهم صدقۀ فطر ادا کند بطریقی که در باب اول مذکور شد مسئله

بدانکه نماز عید دو رکعت است و طریق گذاردن او چنان بود که چون تکبیر افتتاح بگوید سبحانک

اللهم نخواند سه تکبیر دیگر بگوید پیش از قراة و باید که دستها بردارد در تکبیر زایده و در رکعة

دوم چون قراة تمام کند سه تکبیر دیگر بگوید آنگاه تکبیر گویان برکوع رود و چون نماز تمام کنند

خطبه بخوانند مسئله وقت نماز عید رمضان از وقت بلند شدن آفتاب است تا نزدیک

زوال و اگر چنانچه مانعی پیدا شود و گذارده نشود تا بوقت نماز روز دیگر بگذارند و اگر چه نماز دیگر

روز هم مانع پیدا شود که نگذارد دیگر نگذارند و بدانکه نماز عید قربان مانند عید رمضان است لکن

در عید قربان مستحب است که ترک اکل و شرب تا از نماز فارغ شود بکنند و تکبیر در راه بلند گویند

مسئله وقت نماز عید قربان سه روز است اگر در روز اول گذارده نشود در روز دوم بگذارند

و اگر در روز دوم گذارده نشود در روز سوم بگذارند و بعد از آن دیگر نگذارند مسئله اگر کسی روز عید

امام را در رکوع یافت تکبیرات را در رکوع گوید پیش از تکبیر رکوع و اگر امام را در قیام یافت

و حال آنکه امام بعض تکبیرات گفته بود تکبیرات را هم در قیام با امام بجا بیارد مسئله بدانکه قربانی

کردن واجب است بر همه مسلمانان آزاد که مالک نصاب بود از برای نفس خود نه از برای اولاد

کبار و زن و بندگان خود فاما از برای فرزند خود بر روایتی واجب نیست و فتوی برین است مسئله

قربانی کردن از سه چیز روا است از گوسپند برای یک کس و اشتر و گاو از برای
هفت کس و بدانکه از جنس گوسپندست و گاومیش از جنس گاو و قربانی کردن
برایشان رواست و اگر مرغ یا اسپ یا آهو یا حیوان دیگر غیر ازین سه حیوان قربانی
کند روا نباشد مسئله گاو و شتر از برای قربانی کردن دوساله باید و گوسپند هفت
ماهه که مانند باشد یکساله و بز یکساله و کم ازین مدت روا نباشد مسئله گوشت قربانی
خوردن و بدرویشان و توانگران دادن روا بود فاما مستحب آن است که سه یکی قربانی
صدقه دهد مسئله اول وقت قربانی بعد از نماز عیدست و آخر وقت پیش از فرو
رفتن آفتاب در روز سوم عید مستحب آن است که بدست خود قربانی کند اگر تواند
و اگر نتواند دیگر را امر کند مسئله روا نیست قربانی کردن کور یک چشم و بسیار لاغر و لنگ
که نتواند رفت و بی دست و پا و آنکه رفته باشد سه یکی از گوش یا از پا یا از دست او مسئله
تکبیرات تشریق واجبست از بامداد عرفه بعد از هر فریضه که بجماعت گذارده شود تا نماز دیگر
نزدیک امام اعظم ابوحنیفه رحمة الله علیه هشت تکبیر باشد و نزدیک امام ابویوسف
و امام محمد رحمهما الله از بامداد عرفه تا نماز دیگر آخر ایام تشریق که بیست و سه تکبیر باشد
و تکبیر این است الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر و لله الحمد باب هفدهم
در بیان نماز جنازه بدانکه نماز جنازه فرض علی الکفایه است و آن چهار تکبیرست اول

بکوید که میت کردم که بکذارم چهار تکبیر نماز جنازه نماز خدای را درود مصطفی را و ثواب میت را

واکر جنازه زن باشد میتة بکوید رو آوردم بقبله قبله من جهة خانه کعبه اقتدا کردم با امام الله اکبر و بعد از

تکبیر اول سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک وجل ثناوک ولا اله غیرک

بخواند و بعد از تکبیر دوم اللهم صل علی محمد وعلی محمد کما صلیت وسلمت وبارکت ورحمت

وترحمت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم ربنا انک حمید مجید و بعد از تکبیر سوم درحق

بالغان این دعا بخواند اللهم اغفر لحیتنا ومیتنا وشاهدنا وغایبنا وصغیرنا وکبیرنا

وذکرنا وانثنا اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام ومن توفیته منا

فتوفیه علی الایمان واکر میتة باشد باین لفظ بخواند که اللهم من احییتها منا

فاحیها علی الاسلام ومن توفیتها منا فتوفها علی الایمان واکر این دعا اللهم

اللهم اغفرلی ولوالدی ولاستاذی ولجمیع المؤمنین والمؤمنات والمسلمین

والمسلمات برحمتک یا ارحم الراحمین واکر میت صغیر باشد این دعا باید خواند

اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا وذخرا اللهم اجعله لنا شافعا مشفعا برحمتک

یا ارحم الراحمین واکر میت صغیره باشد بکوید اللهم اجعلها لنا فرطا اللهم اجعلها لنا اجرا

وذخرا اللهم اجعلها لنا شافعة مشفعة برحمتک یا ارحم الراحمین و بعد از تکبیر چهارم سلام

کوید و هیچ نخواند در عمده آورده که بعد از تکبیر چهارم بکوید اللهم ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة

حسنة

حسنة وقنا عذاب النار در کنز آورده که اگر کسی در نماز جنازه تکبیر اول را در نیافت منتظر
باشد که تا امام تکبیر دیگر بگوید آنگاه در نماز در آید و چون امام از نماز فارغ شود تکبیر اول را بگوید
مسئله چون کسی از پس جنازه برود یا بر وی نماز گذارد تا وی را اجازت ندهند روا نیست
که باز گردد و در نماز جنازه باید که در تکبیر اول دست بردارد و در تکبیرهای دیگر دست برندارد
باب سیزدهم در بیان زکوة بدانکه زکوة فریضه است بر آزاد مسلمان عاقل و بالغ که مالک
نصاب باشد نصاب حولی را گویند که فارغ از وام و حاجت اصلی وی و حول قمری شرط است
نه شمسی مسئله بدانکه مالی که زکوة بروی واجب شود هفت است اول زر سرخ چون به بیست
مثقال رسد نیم مثقال واجب شود دوم نقره چون به دویست درم رسد پنج درم
واجب شود سوم مال تجارت چون به دویست درم رسد قیمت وی واجب شود
چهارم گاوان سر داده چون به سی رسد گاو یکساله واجب شود پنجم گوسپندان
سر داده چون به چهل رسد یک گوسپند واجب شود باقی گویم من زکوة گوسفندان
بیش و کم مشق کاب راح تد ثم قش قش فی الغنم ششم شتران سر داده
چون به پنج رسد یک گوسفند واجب شود و از ده شتر دو گوسفند و از پانزده
شتر سه گوسفند و از بیست شتر چهار گوسفند و از بیست و پنج شتر شتر
یکساله هفتم اسبان سر داده نر و ماده آن مقدار که باشد هر اسپی را یک دینار واجب شود

و یا خود ربع عشر قیمت و اگر اسپان همه نر باشند بر ایشان هیچ زکوة واجب نیست و اگر
همه ماده باشند بروایتی واجب است و بروایتی زکوة واجب نیست مسئله مالی که بروی
زکوة واجب نیست یازده است اول پرواری دوم چهارپایی که از برای بار کردن باشد
چهارم بره و بزغاله پنجم شتر بچه ششم کاو زه هفتم مروارید هشتم جواهر
نهم یاقوت دهم املاک یازدهم جامهای که از بهر تجارت نباشد مسئله شخصی که اول
سال دویست درم داشت و در آخر سال چهار صد درم شد یا خود اول سال پنج شتر
داشت و در آخر سال ده شتر زکوة از تمام سال واجب شود مسئله اگر شخصی از برای درویشی
چیزی می ستاند از مسلمانان و با هم می آمیزند هر کس که به نیت زکوة داده باشد از زکوة
او واقع نشود و آن بای مرد از خود داده باشد مال ایشان در ذمه بای مرد باشد از
برای انکه خلط کرده است و خلط سبب ملک پس حیله آن است که از درویش وکیل
شود برای قبض تا هرچه بوی دهند از زکوة واقع شود و هیچ ذریه او نباشد مسئله
بدانکه نیت ادای زکوة فرض است مگر انکه تمام سال را صدقه کند آن هنگام اگر نیت کند
روا بود مسئله بدانکه زکوة واجب نیست بر پنج کس اول کودک دوم دیوانه سوم
وام دار چهارم بنده پنجم ذمی بدانکه مستحقان زکوة هفت گروه اند اول فقیر و آن
کسی است که آن را اندک چیزی بود و لیکن با خرج او وفا کند دوم مسکین و او کسی است

که آن را هیچ چیز نباشد سوم جمع کنندهٔ زکوة چهارم مکاتبان یعنی بندگان که خود را
از خواجگان باز خریده باشند و بمبلغی معین کرده پنجم وام داران ششم فقرای غازیان
نزدیک امام ابو یوسف و فقرای حاجیان نزدیک امام محمد رحمهما الله تعالی هفتم راهگذری
که با خود مال نداشته باشند اگر کسی را زکوة داده اند بر گمان آنکه مگر فقیرست بعد ازان
معلوم شود که توانگرست باز نگردانند مسئله اگر کسی به نیت زکوة مسجد بنا کند یا میت را
کفن پوشاند یا پلی یا سقایه بنا سازد یا تعمیر نماید محسوب نباشد مسئله اگر کسی باج
دهد و نیت کند در زکوة بیک روایة محسوب باشد مسئله زکوة دادن به برادر
و خواهر روا بود مسئله روا نیست زکوة دادن به هفده کس اول پدر دوم پدر پدر
سوم چهارم فرزند فرزند پنجم مادر ششم پدر مادر هفتم بنده هشتم مکاتب
خود نهم ام ولد دهم مدبر یازدهم کافر دوازدهم توانگر سیزدهم مکاتب توانگر
چهاردهم زن خود پانزدهم شوهر شانزدهم هفدهم بنی هاشم و بنی
هاشم آل علی است و آل عباس و آل عقیل و آل حارث بن عبد المطلب و بندگان
ایشان باب نوزدهم در بیان روزه بدانکه روزهٔ ماه رمضان فرض است بر مسلمان
عاقل و بالغ و روزهٔ کفارة واجب است مسئله بدانکه در روزه سه چیز فریضه است
اول نیت دوم دانستن وقت و نگاهداشتن او سوم باز ایستادن از

خوردن و آشامیدن و جماع کردن از وقت صبح تا شام مسئله سه روزه روزهٔ مستحب
اول روز عرفه دوم ایام بیض سوم روزه روزهای متبرک مسئله اگر روزهٔ نفل را یکی بشکند
خواه بعمدا و خواه بعذر قضای او بروی واجب شود مسئله بدانکه پنج کس را لازم شود جز روزهٔ
ماه رمضان قضا و کفارة اول کسی که جماع کند بعمدا دوم کسی که آن را جماع کنند بعمدا سوم کسی که
بعمدا طعام خورد چهارم کسی که بعمدا بیاشامد پنجم کسی که حجامت کند گمان برد که روزهٔ او گشاده
شد پس طعام خورد بعمدا مسئله بدانکه چون در روزه ده چیز را بعمدا التزام کند قضا لازم آید بی
کفارة اول جماع مابین الفخذین چون انزال شود دوم جماع چارپای اگر انزال شود سوم جماع
با مرده چون انزال شود چهارم فرو بردن آنچه غذا نشود چون سنگ و کلوخ پنجم قی کردن اگر
پری دهان باشد ششم حقنه کردن هفتم چکانیدن دارو در بینی هشتم چکانیدن دارو
در گوش نهم دوا کردن جراحتی که باندرون شکم رسد دهم دارو کردن جراحتی که بام
الدماغ برسد و آن دارو بمغز رسیده باشد مسئله بدانکه چهارده تن را لازم شود قضای
روزهٔ ماه رمضان بی کفارة اول حایض دوم نفسا سوم بیمار چهارم مسافر پنجم
بی هوش ششم که روزه گشاده باشد جهة شیر دادن کودک هفتم کسی که نیت روزه نکرده
باشد هشتم کسی که بوسه زند یا بساید پس از آن انزال شود نهم کسی که روزه گشاید بر گمان
آنکه خورشید فرو رفته باشد دهم آنکه سحر خورده باشد بر گمان آنکه صبح ندمیده و حال آنکه صبح دمیده

یازدهم

باشد یازدهم کسی که آن را جماع کنند در خواب دوازدهم کسی که افطار کند بخطا
و آنچنان بود که روزه دارد و آب در دهن کند و آب بحلق او فرو رود سیزدهم
کسی که اکراه کنند آن را بر افطار چهاردهم کسی که جلق زند چون انزال شود مسئله
بدانکه نوزده چیز است که روزه را باطل نمیکند اول احتلام دوم حجامت سوم
رگ زدن چهارم مسواک کردن پنجم روغن مالیدن ششم سرمه کشیدن هفتم
بوی خوش بکار بردن هشتم قی آمدن نهم قی کردن که پری دهان نباشد
دهم کسی که طعام بچشد و فرو نبرد یازدهم کسی که نظر کند پس از آن انزال شود
دوازدهم کسی که بوسه زند و انزال نشود سیزدهم خوردن و آشامیدن بفراموشی
نیز جماع کردن چهاردهم چون تیر زنند در شکم پانزدهم چون نیزه زنند آنرا در شکم
شانزدهم چون دوا کنند جراحتی را هفدهم چون روغن را در احلیل او ریزند هجدهم
چون در حلق او غباری یا دودی یا مگسی رود نوزدهم چون غیبت کند مسئله
بدانکه پنج کس را رواست گشادن روزهٔ ماه رمضان اول پیری که عاجز باشد
از روزه داشتن دوم عورت باردار که ترسد بر نفس خود و فرزند خود سوم
عورتی که بچه را شیر دهد و ترسد بر نفس خود و فرزند خود چهارم بیماری که ترسد
از زیادتی مرض پنجم مسافر اما پیر عاجز از برای هر روزه که گشاید طعام ده

مسکینی را دو من کندم یا چهار من جو بسنک شرع و اکر قادر شود باز قضا کند بی کفاره مسئله

بدانکه کفارهٔ روزه سه نوع است بنده آزاد کند و اکر از بنده آزاد کردن عاجز آید دو ماه

پیاپی روزه دارد و آن روز که روزه خورده باشد نیز قضا کند و اکر از روزه داشتن

عاجز آید پس شصت مسکین را طعام دهد چاشت و شام و اکر هر مسکینی دو من کندم دهد

بسنک شرع هم جایز باشد مسئله در روزهٔ فرض وقتی و نفل و روزهٔ نذر معین

روا است نیت کردن هم در روز و هم در شب و در روزهٔ قضا و نذر غیر معین روا نیست

نیت مکر در شب مسئله اکر عورتی کفارهٔ روزه را ادا میکند چون ایام حیض شود روزه

کشادن او مباح است از برای آنکه تتابع در حق زن شرط نیست مسئله باید که روزه دار

در استنجا مبالغه نکند و بر نخیزد تا خود را بجامه خشک نکند که مبادا آب بباطن او رسد

و روزه را تباه کند مسئله بدانکه روزه دار را مسواک کردن رخصت است هم در اول

و هم در آخر روز در شرع آورده است که در وقت افطار دعا کردن غنیمت است از برای آنکه

وقت اجابت دعا است و در وقت سحر خوردن طعام سنت است مسئله اکر حایض

بعد از نیم روز پاک شد یا کافر مسلمان شد یا دیوانه بهوش باز آمد یا مسافر نیت

اقامت کرد باقی روز بر ایشان امساک واجب شود یعنی نا خوردن مسئله بیماری چون

از بیماری صحت شود و ضعف باقی بود روا بود افطار کردن مسئله شخصی در ماه رمضان

بارها افطار کرده بود یک کفارة بسنده باشد همچنانکه شخصی صد هزار سوگند
خورده بود و وفا نکرده و آن را شکسته یک کفارة مجموع کافی است مسئله
بدانکه کفارة سوگند آن است که بنده آزاد کند یا ده درویش را بهر کدام سنگ
مکه دو من گندم بدهد و اگر از اینها عاجز آید سه روز پیاپی روزه دارد
باب بیستم در بیان حج بدانکه حج فریضه است بر هر مسلمانی عاقل و بالغ
تن درست بینا که آن را زاد و راحله باشد فاضل از آنچه محتاج الیه او
و عیال اوست تا وقت باز آمدن با امن راه و اگر عورت باشد این مجموع
نیز در حق او شرط است اول احرام دوم طواف زیارت سوم
وقوف بعرفات مسئله بدانکه واجبات حج پنج است اول وقوف
به مزدلفه دوم سعی میان صفا و مروه سوم رمی جمار چهارم طواف صدر
پنجم سر تراشیدن باقی مشروعات حج سنت و ادب است مسئله
چون احرام خواهد بست نزدیک میقات وضو سازد و یا غسل کند
و بوی خوش بکار برد و ازار و ردای نادوخته بپوشد و سر برهنه دارد
و دو رکعت نماز بگزارد و این دعا بخواند اللهم انی ارید الحج فیسره لی
و تقبله منی لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد

والنعمة لک والملک لاشریک لک مسئله چون محرم شد حرام شد جامهٔ دوخته پوشیدن و بوی خوش بکار بردن و شکار کردن مسئله بدانکه میقات حج پنج است که آنجا احرام باید بست اول ذو الحلیفه مر اهل مدینه را دوم ذات عرق مر اهل عراق را سوم جحفه مر اهل شام را چهارم قرن مر اهل نجد را پنجم یلملم مر اهل یمن را چنانکه شاعر گوید بیت جای احرام ذات عرق عراق انکهی ذو الحلیفه مر مدینی را و جحفه شام را جای احرام یمانی یلملم دان معتبر از قرن گیرند نجدی بیکمان احرام را باب بیست و یکم در بیان حیض مشتمل بر سه فصل فصل اول در تعریف حیض و احکام او بدانکه حیض خونیست که بیرون آید از رحم زن بالغه که درد و بیماری نداشته باشد و از پنجاه و پنج سالگی درنگذشته باشد که او حد یاس است و او از نه سالگی تواند بود و پیش از نه سالگی هر خونی که دیده شود اتفاق است که از حیض نیست مسئله بدانکه اقل حیض سه شبانه روز است و اکثر آن ده شبانه روز مسئله بدانکه رنگ حیض پنج نوع است سرخ و زرد و سبز و تیره و سیاه هر رنگی که ازین رنگها دیده شود در ایام حیض حیض باشد تا که سفید خالص شود آنگاه پاک شود مسئله بدانکه احکام که تعلق بحیض دارد دوازده است اول ترک نماز دوم ترک روزه سوم ترک قرآن خواندن چهارم ترک کتابت

پنجم ترک بسودن مصحف ششم ترک صحبت هفتم ترک درآمدن بمسجد
هشتم ترک طواف کعبه نهم قضا کردن روزه غیر نماز دهم کذشتن عدة یازدهم
واجب شدن غسل دوازدهم استبراء رحم یعنی حیض رحم از نطفه پاک می شود
و عدة میکذرد بدانکه اول مدت طهر پانزده شبانه روزست تا اگر عورت از حیض
پاک شود و پانزده روز بپاکی کذرد باز خون بیند از حیض باشد و اگر چهارده روز یا کمتر
بپاکی کذرد بعد از ان خون بیند از حیض نباشد بلکه استحاضه باشد و اکثر طهر را
نهایت نیست تا اگر عورت از حیض پاک شود تواند که یکماه یا دو ماه یا سالی یا
دو سال یا خود جمیع عمر حیض پیرامن او نکردد ان شاء الله تعالی اگر عورت پاک
شد باید که نماز کذارد مسئله بدانکه چون آخر وقت حیض کردد او نماز را قضا
نکند و اگر چنانکه در وقت نماز حیض باشد چون آخر وقت شود پاک کردد و تا غسل کند
وقت نماز بیرون رود باید که او نماز را قضا کند فصل دوم در بیان حیض زنانی
که ایشان را عادت معروفه باشد بدانکه چون در هر ماهی عادت معروفه
بود که هفت روز مثلا خون میدید و بیست و سه روز بپاکی میکذشت اگر چنانکه
دیکربار بر چهار روز یا بر پنج روز پاک شود باید که غسل کند و نماز کذارد باید که صبر نکند
تا عادت معروفه بکذرد فاما صحبت کردن با او روا نبود تا عادت معروفه او

نگذارد مسئله اگر زن را در ماهی عادت معروفه او مثلا هفت روز بود و در ماه دیگر
بهفت روز پاک نشد غسل نکند و نماز نگذارد و اگر بهشت روز پاک شد
غسل کند و نماز گذارد و وطی او حلال بود و آنچه بر عادت معروفه او زیاده شد از
حیض حساب کند و اگر بده روز نیز پاک نشد او هم غسل کند و نماز گذارد و آنچه بر عادة
معروفه او زیاده شد از حیض نباشد بلکه استحاضه باشد و در ان مدت هر نمازی که
ترک کرده باشد قضا کند و اگر بعد از ده روز خون دایم شود آنچه در هر ماهی عادة معروفه
او بوده از حیض حساب کند و باقی استحاضه بود مثلا عورتی را در ماهی شش روز بحیض
میگذشت و بیست و چهار روز بپاکی این بار شش روز پاک نشد و بده رسید و خون دایم شد
همان عادة معروفه که شش روز است از حیض بود و بیست و چهار روز از پاکی و چون
بیست و چهار روز بگذرد باز شش روز از حیض دارد و علی هذا القیاس مسئله بدانکه
استحاضه خونی را گویند که نه در ایام حیض باشد و نه در ایام نفاس فصل سوم در بیان
حیض زنانی که ایشان را عادة معروفه نباشد و بدانکه چون عورت را عادة معروفه
نباشد در حیض مثلا اگر بده روز یا کمتر از ده روز پاک شود غسل کند و نماز
گذارد و اگر بده روز پاک نشود هم غسل کند و نماز گذارد و اگر بعد از ده روز خون
دایم شود ده روز را از حیض حساب کند و بیست روز از پاکی و اندرین بیست

روز از برای هر وقتی نماز وضو سازد و چون بیست روز تمام شد ده روز دیگر را از
حیض حساب کند و ترک نماز کند و علی هذا القیاس مسئله چون زنی ایام حیض و پاکی
را کم کند و خون دایم شود از برای هر وقتی نماز غسل بروی واجب شود بیت
هر زنی را که کم شود ایام غسل باید بهر نماز مدام مسئله اگر عورتی از حیض پاک شد
پیش از غسل وطی کردن او حلال بود و اگر کمتر از ده روز پاک شده صحبت کردن
با او حرام بود تا آن زمان که غسل کند یا یک وقت نماز کامل بگذرد مثلا اگر
بعد از آفتاب برآمدن پاک شد اگر غسل نکند وطی کردن حلال نبود تا وقت نماز
پیشین نگذرد باب دوم در بیان نفاس بدانکه نفاس خونی را گویند
که بعد از برآمدن بچه بوده باشد و اکثر آن چهل شبانه روز است و اول آنرا
وقت مقرر نیست از برای آنکه تواند بود که بعد از یک ساعت یا یکروز یا یک هفته
یا زیاده ازین پاک شود و اگر بعد از برآمدن بچه خون نه بیند نفسا نگردد و غسل
واجب نشود نزدیک بعضی اما نزدیک بعضی نفسا گردد و غسل واجب شود
مسئله اگر عورتی بچه آورد و آنرا در نفاس عادت معروفه بود هرگاه که پاک شود
غسل کند و نماز گذارد و اگر چهل روز بگذرد و پاک نشود هم غسل کند و نماز
گذارد و بعد از آن برای هر نماز وقت وضو سازد مسئله اگر عورتی بچه آورد

اورا در نفاس عادة معروفه هست هرگاه که پاک شود غسل کند و نماز گذارد تا
چهل روز خواه در عادت معروفه خود پاک شود یا بر کمتر یا بر زیاده و اگر بچهل روز
رسید و پاک شد غسل کند و نماز گذارد و اگر بعد از چهل روز خون دایم شد
و بلوغ او چهل ست یا بحیض حکم او بیشتر گفته شد و اگر بچهل رسید و پاک نشد
هم غسل کند و نماز گذارد و همان عادت معروفه بیشتر از نفاس باشد
و باقی استحاضه بود و باید که او ایام را که بر عادت معروفه او زیاده شده است
قضا کند والله اعلم بالصواب ۵ قد وقع الفراغ من کتابة خلاصة الاسلام
فی وقت الظهر بتاریخ نهم شهر محرم الحرام ۱۱۷۹ هزار یکصد و هفتاد و نه هجرة
النبی صلی الله علیه وسلم در مقام هوگلی بندر بدولتخانه محمد رضا خان زاد الله تعالی
عمره و اقباله کاتبه وما الکه امان الله ساکن موضع قطب پور عمله پرگنه زنهتی سرکار سالکام